

جنبش کارگری - گفتگوی نشریه کار با یدالله خسروشاهی

سازمان فدائیان (اقلیت)

چهارشنبه یازدهم دی ۱۳۸۷

جنبش کارگری

گفتگوی نشریه کار با یدالله خسروشاهی

دبیر سابق سندیکای کارگران پالایشگاه تهران و عضو سابق شوراهای سراسری کارکنان نفت

به منظور درج دیدگاه های مختلف پیرامون مسائل و مشکلاتی که جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی با آن روبروست، نشریه کار در نظر دارد گفتگوهایی با فعالین سیاسی و صاحب نظر در این زمینه داشته باشد. این گفتگوها، به تدریج در نشریه کار درج خواهند شد. متن زیر گفتگوی نوشتاری نشریه کار با یدالله خسروشاهی، دبیر سابق سندیکای کارگران پالایشگاه تهران و عضو سابق شوراهای سراسری کارکنان نفت، پیرامون جنبش کارگری می باشد. با سپاس از یدالله خسروشاهی، این پرسش و پاسخ را با هم دنبال می کنیم.

نشریه کار - وضعیت مطالبات و مبارزات کارگری در حال حاضر چگونه است؟ چشم انداز شما در این مورد چیست؟

یدالله خسروشاهی : با توجه به مشکلات عدیده و انباشته شده کنونی کارگران در مراکز کاری و در سطح جامعه، که از عدم دریافت بموقع دستمزد ها، تعطیلی کارخانجات، بیکارسازی گروهی، تورم ۲۸ درصدی، زندگی نزدیک به خط مرگ، کارهای قراردادی و پیمانی، رخت بر بستن امنیت شغلی در کل جامعه و سرکوب وحشیانه رژیم در قبال طرح نفی این مشکلات توسط کارگران، نشأت گرفته است. مطالبات اساسی کارگران در مجموع برنامه ریزی برای رفع چنین نارسایی هایی است. که می توان تیتروار به آنها اشاره داشت.

دریافت بموقع دستمزدها، نفی کارهای پیمانی و قراردادی و استخدام بصورت دائمی، جلوگیری از تعطیلی کارخانجات و به تبع آن جلوگیری از بیکارسازی ها، دریافت دستمزدها به تناسب تورم واقعی، جلوگیری از خصوصی سازی کارخانجات که همان "خودمان سازی" است، و عدم دخالت نیروهای نظامی و سرکوبگر در امور کارگری، روشن کردن وضعیت بیمه بیکاری، خواست ایجاد تشکلات مستقل غیردولتی و غیر وابسته مورد نظر کارگران در بعضی از مراکز کاری که در هفت تپه به مرحله عمل در آمد و در نهایت ایجاد فضایی در مراکز کاری که کارگران امنیت و پایداری شغلی را احساس کنند، از مسائلی است که می توان گفت جزء مطالبات امروز کارگران در ایران هستند.

در مورد موقعیت مبارزاتی کارگران، همانطور که در اخبار روزانه بطور مرتب مشاهده می شود، هر روز در چند مرکز کاری اعتصابات و اعتراضاتی سازمان دهی می شود. که عدم پرداخت به موقع دستمزد ها، جلوگیری از تعطیلی کارخانجات و حفظ شغل یکی از محوری ترین این اقدامات هستند. از نظر آماری وسعت گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری طی سه چهار سال گذشته با هیچ دوره ای از تاریخ جنبش کارگری قابل مقایسه نیست. بطوری که می توان گفت تعداد اعتصابات و اعتراضات کارگری حتا طی یک سال گذشته بیشتر از تمامی دوران حیات

جنبش کارگری قبل از سال ۱۳۵۶ است.

اما درد و رنج و کاستی که این مبارزات را احاطه کرده و هنوز کارگران نتوانسته اند بر این معضل بزرگ فائق آیند همانا حرکات تک کارخانه ای، جدا از هم و نامتحد کارگران حتا در یک شهر و برای یک خواست مشترک است.

برای این آفت تفرقه و این بیماری همه گیر هنوز فعالین کارگری قادر به یافتن راه رهایی از آن نشده اند. و یا می توان گفت با تلاش هایی هم که صورت میگیرد هنوز جنبش کارگری ایران از این پدیده تفرقه در رنج است.

هنوز طبقه کارگر ایران بعنوان یک طبقه قادر نشده پس از ۳۰ سال کمر راست کند و یکپارچه و متحدانه با قامتی استوار به میدان مبارزه وارد شود. هنوز این طبقه از بی تشکلی حتا در سطح تک کارخانه ای در رنج است و قادر به ایجاد تشکل مورد نظر خود در مراکز کاری، سطح یک شهر و استان و کشور نشده است. هنوز شعارها با مضمون اعتراضات و اعتصابات اصولاً همخوانی ندارند. دانشجویان در تظاهرات ۱۶ آذر خود "سید علی پینوشه، ایران شیلی نمیشه" را فریاد می زنند که همان معنای "دانشگاه پادگان نیست" را در بر دارد. اما کارگران در اهواز در ماه قبل وقتی جهت اعتراض به عدم دریافت دستمزد به خیابان می آیند، شعار می دهند "ننگ بر این زندگی، این همه شرمندگی" آدم با شنیدن این شعار گریه اش می گیرد. آخر ننگ و شرمندگی برای کی؟ برای کسانی که تولید کنندگان تمامی نعمات زندگی هستند یا برای "بلبلان خوش الحان ظریف الاستخوان" که در تمامی طول عمرشان حتا یکروز یک چوب کبریت هم برای جامعه تولید نکرده،؟ زندگی انگلی خود را در پرتو کار و تولید کارگران به پیش می برند، تمامی فکر و ذکرشان از سینه به پائین است و خواستشان قانونی کردن داشتن چهار زن دائمی و هر آنچه بخواهند صیغه ای. ننگ و شرمندگی برای این زانو صفتان شکم سیر است. نه برای کسانی که از پرتو وجود آنها هزار هزار مفت خور در حجره های قرون وسطایی همچون کرم می لولند و دست به سیاه و سفید نمی زنند.

چرا کارگران نبایستی با شعار "کار، نان، آزادی" یا "کار، مسکن، آزادی" به میدان بیایند. لذا موقعیت فعلی مطالباتی و مبارزاتی کارگران در ایران وظیفه بسیار سنگینی بر عهده فعالین و کارگران سوسیالیست درون مراکز کاری قرار می دهد. که برای رهایی از موقعیت کنونی لازم است چاره اندیشی شود.

اما اینکه با توجه به چنین وضعیتی چه چشم اندازی میتوان داشت؟ بنظر من تا زمانی که در مراکز کاری مختلف در یک حد معین تشکلات مورد نظر کارگران سامان نیابد. تا زمانی که در سطح یک شهر، استان و کشور این تشکلات تک کارخانه ای (غیر موجود در موقعیت فعلی) بهم نپیوندند و گردان رزمنده طبقه کارگر را وارد میدان مبارزه نکنند، هر دستاورد تک کارخانه ای نیز که کارگران با مبارزه و دادن هزینه بسیار بدست آورده باشند نیز با تغییر توازن قوا در آن مرکز کاری، آن دستاوردها توسط سرمایه داران باز پس گرفته خواهد شد و برفشار و محدودیت گذشته افزوده می گردد. بنابراین گره همه این نابرابری ها در عدم وجود تشکلات مورد نظر کارگران است. که یکی از دلایل این نقیصه بزرگ سرکوب شدید رژیم در برابر حرکت کارگران جهت ایجاد تشکل است. فعالین مبارز سندیکای کارگران شرکت واحد در مقابل چشممان هستند. اساتلو در زندان و هیات مدیره با همه جانفشانی که انجام داده اند در راهروهای بیدادگاه ها سرگردان و هر روز حکم محکومیت به یکی از این فعالین ابلاغ می شود.

لذا چنانچه کارگران قادر شوند از نظر سازمانیابی به یک حد معینی برسند که بتواند بر توازن قوای موجود بنفع خود تأثیر بگذارند، قطعاً موقعیت فعلی آنان از حالت تدافعی که حفظ موقعیت فعلی یا پرداخت دستمزد های معوقه است به

یک حالت تهاجمی ارتقاء خواهد یافت. در آن موقعیت ضمن حفظ دستاوردها قادر خواهند شد با بسیج کارگران و بمیدان آمدن آنان وحدت طبقاتی خود در برابر سرمایه را به نمایش بگذارند و خواسته های آنی و آتی طبقه کارگر را متحقق کنند و سرنوشت خویش را خود بدست گیرند.

شما در صحبت هایتان به مبارزات تک کارخانه ای جدا از هم و نامتحد کارگران اشاره داشتید و گفتید که پراکندگی و بی تشکلی کارگران، معضل بزرگی است که جنبش کارگری از آن رنج می برد. از همین روتأکید کردید بر ضرورت ایجاد تشکل های کارگری مورد نظر کارگران، در مراکز کاری مختلف، در سطح یک شهر و استان و کشور. می خواستم خواهش کنم پیرامون این گونه تشکل های کارگری، اگر ممکن است توضیح بیشتری بدهید و این، ایده ی ایجاد تشکل های کارگری مورد نظر کارگران، در مراکز کاری را کمی بیشتر باز کنید. خصوصاً آن که شما از تجارب عینی و مشخصی هم در این زمینه برخوردار هستید و خود از کارگرانی بوده اید که هم در زمان رژیم دیکتاتوری سلطنتی و هم پس از قدرت گرفتن رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، دست اندرکار مبارزه کارگری بوده و از نزدیک در جریان ایجاد و یا شکل گیری برخی از تشکل های کارگری نیز قرار داشته اید.

یکی از سردرگمی های موجود در بین فعالین کارگری خارج از مراکز کاری، جنگ حیدری نعمتی بر سر اسم تشکلات کارگری است. جدا از دعانویسان و نسخه پیچان حرفه ای که خارج از گود نشسته و فریاد "لنگش کن" را سرمی دهند، معضلی که این فعالین در موقعیت فعلی با آن دست بگریبان بوده و مشغول نقد یکدیگر در مورد اسم تشکلات کارگری هستند، از مسائلی است که با عث سردرگمی در بخشی از این فعالین شده است و بعضی از اینها در تلاشند که این سردرگمی را به درون مراکز کاری نیز بکشانند. یکی تأکید بر ایجاد مجمع عمومی دارد، دیگری شورا، عده ای فقط بر طبل سندیکا می کوبند، بخشی کمیته های مخفی کارخانه یا هسته های مخفی کارگری یا هسته های شوراهای مخفی و جمعی نام اتحادیه را طرح می کنند و... جالب این است که این برخوردها در مورد نام گذاری تشکلات کارگری همه در میان کسانی است که خارج از مراکز کاری به اسامی مختلف مشغول فعالیت هستند، می باشد. مسئله ای که این فعالین توجه چندانی به آن ندارند موضوع محتوی و برنامه پیشبرد تشکلات کارگری است. جمعی که ساعتشان روی ساعت ۱۲ خوابیده منتظرند زمانی ساعت ۱۲ شود تا فریاد برآورند تئوری ما کامل است. این طراحان مجمع عمومی پس از ۳۰ سال هنوز حاضر نیستند بپذیرند که گرچه مجمع عمومی رکن و اساس هر حرکت و تصمیم جمعی کارگری است، اما یک تشکل دائمی کارگری نیست. این جمع با توجه به گذشت چند دهه و عدم شکل گیری مجمع عمومی بعنوان یک تشکل پایدار هنوز بر این طبل تو خالی می کوبند. زمانی که کارگران در اعتصابند قطعاً موثر ترین شکل حرکت تجمع آنان و تصمیم جمعی آنان در چگونگی پیشبرد مبارزه است. همین که اعتصاب و اعتراض خاتمه یابد کارگران ناچارند به سر کار خود بازگردند. از طرف دیگر خود مطلعید که کارگران در محیط کار و در سطح جامعه هزاران مشکل دارند. نمی توان بخاطر هر مشکل و رفع آن هر روز در محل کار، کارگران دست از کار بکشند و مجمع عمومی برگزار کنند. اگر توازن قوا بدین صورت در مقطعی به نفع کارگران باشد که قادر باشند هر روز دست از کار بکشند و برای رفع مشکلشان تجمع کنند. بهتر آن نیست که اعلام اعتصاب عمومی کنند؟ حال اگر این ایده خیالی مجمع عمومی را بخواهیم در سطح کشور پیاده کنیم، در نظر بگیرید چه بلبوشویی به وجود می آید. مگر آنکه بخشهای مختلف کارگری تشکلات دائم خود را داشته باشند و به پشتیبانی از آن تشکلات

اعلام اعتصاب عمومی کنند و در هر شهر منتخبین تشکلاتشان چگونگی پیشبرد این اعتصاب عمومی و برگزاری مجامع و گردهماییها و گنگره ها را با هماهنگی با سایر نقاط کشور به پیش برند.

از طرف دیگر مشاهده می کنیم که طی چند سال گذشته بخشی از فعالین کارگری با تلاش و از خود گذشتگی بسیار تشکلاتی را از خارج از محیط کار به اسامی مختلف سامان داده اند. کمیته پیگیری و هماهنگی، شورای همکاری، اتحاد کمیته های کارگری، کانون مدافعان و... در مورد چنین تشکلاتی مشکل از آنجا شروع شد که این فعالین خود را درگیر مسائلی کردند تا بصورتی این نهاد ها را بجای تشکلات درون مراکز کاری به کارگران بشناسانند و از آنها بخواهند که به این تشکلات بپیوندند. یعنی خود را وکیل و قیم کارگران قلمداد کردن و بجای آنان تصمیم گرفتن و فعالیت کردن. این پدیده گرچه از طرف بخشی از فعالین کارگری نفی شده و در حال حاضر هدف خود را در جهت ایجاد تشکلات کارگری درون مراکز کاری اعلام کرده اند، اما هنوز بخشی از فعالین کارگری خود را از این ذهنیت رها نکرده اند و همچنان بر تصمیم خود جهت پیشبرد فعالیتهای کارگری بجای کارگران و از بالای سر آنان پای می فشارند. کاری که این فعالین می توانند بدرستی انجام دهند مسئله خبررسانی و مسئولیت طرح خواسته ها و مشکلات کارگران در سطح جامعه است. اگر این عزیزان ضمن تشویق و ترغیب کارگران به ایجاد تشکلات مورد نظرشان در مراکز کاری، در پیوند با یکدیگر برنامه مشترکی را جهت ایجاد یک خبرنامه کارگری در سطح کشور حتا در مرحله نخست در چهار صفحه سامان دهند و آنرا در سطح کشور (نه برای سایت اینترنت) بین کارگران توزیع کنند. خواسته و مشکلات کارگران را در آن مطرح نمایند. به مرور زمان صدای رسای کارگران در سطح کشور خواهند شد. و از این کانال قادر میشوند ارتباط وسیعی بین بخشهای مختلف کارگری بوجود آورند. اما با توجه به وضع موجود که بشکل رقابتی به پیش برده می شود و هر جمعی خبرنامه ای در سطح محدود را منتشر می کنند و در رقابت با هم به درگیریهای کشیده می شوند، جز هدر دادن نیرو کار بجایی برده نمیشود و همین وضعیت بی تشکیلی بر جامعه کارگری حاکم خواهد ماند. بنابراین تمامی نیروهایی که بهر شکل خارج از مراکز کاری بدون شرکت مستقیم در مبارزات روزمره کارگران برای ایجاد تشکلات آنان نسخه پیچی می کنند، با ناچیز و بیمقدار کردن شعور کارگران قیم مآبانه به آنان فرمان می دهند که فلان اسم را برای تشکل خود انتخاب کنند و یا خارج از اراده و بدون دخالت کارگران برایشان تشکل خاصی ایجاد می کنند و دستور می فرمایند که کارگران به آنها بپیوندند.. حتا بعضی از آنها پارا از اینهم فراتر گذاشته و به نفی تشکیلی که کارگران طی یک مبارزه خونبار و با پرداخت هزینه ای بس سنگین بنیاد گذاشته اند، می پردازند.

بنا بر این مسئله اصلی نه اسم، بلکه محتوی و چگونگی سازماندهی و پیشبرد این معضل اساسی جنبش کارگری در مقطع فعلی است. مهم این است که تشکلات کارگری بدست خود کارگران و بدون دخالت هیچ نیروی غیر کارگری سامان یابد، از پائین ترین رده تا بالا ترین مرحله انتخابی باشد. کارگران منتخبین خود را کاملاً بشناسند و از خود گذشتگی این منتخبین را در راه و اهداف طبقه کارگر در میدان عمل مبارزاتی بعینه دیده باشند. شکل سازماندهی بصورتی باشد که هر زمان کارگران تصمیم گرفتند قادر باشند نماینده و یا نمایندگان را تعویض کنند. تمامی تصمیمات از کوچکترین مسئله تا اساسی ترین آن توسط خود کارگران گرفته شود و به مرحله عمل درآید. هیچ نیروی غیر کارگری دیگر اجازه نداشته باشد در امور فعالیت های این تشکل دخالت داشته باشد. این تشکل مستقل از

دولت و نهادهای وابسته به آن، مستقل از کارفرمایان و همچنین بایستی مستقل از تمامی احزاب و نیروهای سیاسی باشد. این تشکلات هیچ تابلو ورود ممنوعی ندارند. نمی توان مانع ورود هیچ کارگری در تشکل محل کار او شد و یا کارگری را به اجبار از آن تشکل بیرون کرد. مگر با حکم مجمع عمومی. این تشکلات فراگیرایی و در برگیرنده تمامی کارگران با هر نظر و دیدگاه است. کارگران از نظر اقتصادی دارای منافع مشترکی هستند. اما از نظر مذهبی و سیاسی چنین نیست. لذا این جنبش اجتماعی- سیاسی طبقه کارگر است که به مثابه یک جنبش توده ای، علنی، وحدت گرا، طبقاتی، مطالباتی، دموکراتیک و مستقل سامان می یابد و برای نفی استثمار در مقابل سرمایه داران قد علم می کند. نرمش و انعطاف در عمل و پایبندی ابدی به اصول طبقاتی از خصائل بنیادین آن است. این تشکلات اجتماعی - سیاسی بر خلاف احزاب سیاسی که بر وحدت نظری شکل می گیرند و تشکل سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر هستند. در بر گیرنده وحدت طبقاتی و منافع اقتصادی کارگران هستند.

شما در ضمن تأکید درست و اصولی بر ایجاد تشکل های کارگری در مراکز کار، به اهمیت محتوای تشکل کارگری اشاره نمودید و در عین حال برخی از خصوصیات تشکل کارگری مورد نظر خود را مشخص نمودید، از قبیل این که انتخابی باشد، کارگران منتخبین خود را کاملاً بشناسند، سازماندهی به صورتی باشد که کارگران هر زمان تصمیم گرفتند، بتوانند نمایندگان خود را تعویض کنند و امثال این ها. در این جا این سؤال بوجود می آید که این گونه تشکل کارگری با ساختار و کارکردهایی که شما برای آن قائل شده اید، مستقل از هر نامی که می خواهد داشته باشد، آیا مستلزم وجود حد معینی از آزادی های سیاسی است که کارگران فعلاً از آن محروم اند؟ یا در تحت شرایط کنونی نیز ایجاد این گونه تشکل ها و تحمیل آن بر رژیم را محتمل می دانید؟ خصوصاً این که خود شما هم لا اقل یکی از دلایل مهم بی تشکلی و پراکندگی کارگران را- که شاید مهم ترین دلیل هم باشد - اقدامات سرکوب گرانه ی شدید رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران و فعالیت های معطوف به تشکل یابی کارگران می دانید و در همین زمینه سرکوب سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالان و رهبران این سندیکا را نیز شاهد مثال می آورید. پرسش این است که این تشکل های کارگری در مراکز کار، در شرایط حاضر چگونه و تحت چه ضوابطی باید سازماندهی شوند؟ پرسش دیگر که در همین زمینه مطرح است این است که تشکل های علنی مانند سندیکای کارگران شرکت واحد، با توجه به توازن قوای موجود و شرایط خفقان و سرکوبی که به آن اشاره شد، چگونه و از چه راهی می توانند بقاء فعال و ادامه کاری داشته باشند؟ و سر انجام این که اگر رژیم جمهوری اسلامی که در ضدیت آن با متشکل شدن کارگران و در وحشتش از کارگران متشکل، کم ترین تردیدی وجود ندارد، بر شدت فشارهای خود فرضا علیه سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالان آن بیفزاید و دامنه فعالیت آن را باز هم محدودتر کند و یا اساساً رابه کلی قلع و قمع نماید، آیاراه دیگری برای تشکل یابی کارگران و مبارزه متشکل کارگران در شرایط کنونی وجود دارد؟

اینکه رژیم جمهوری اسلامی از متشکل شدن کارگران وحشت دارد و با همه توان هر اقدام فعالین کارگری در جهت متحد کردن کارگران را سرکوب می کند حرفی است اصولی. اینکه یکی از دلایل مهم عدم سازمانیابی کارگران در ظرفیت اصلی، مسئله سرکوب سیستماتیک فعالین کارگری و هزینه بالای این اقدام است دقیقاً درست است. اما اینکه با توجه به چنین سرکوبی توسط رژیم آیا بایستی خللی در اراده فعالین کارگری جهت سازمان دادن کارگران در مراکز کاری بوجود آید، بنظر من خیر. که البته عمل خود کارگران در ایران در حد معینی جواب این امر حیاتی جنبش

کارگری ایران را داده است.

اقدام جسورانه فعالین شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه جهت احیاء و تجدید انتخابات سندیکای خود با توجه به سرکوب شدید از طرف افراد خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و همچنین حمله شبانه مأموران رژیم به خانه کارگران و دستگیری کارگران فعال و حتا همسر و فرزندان آنان، به دادگاه کشاندن آنان که تا هنوز نیز ادامه دارد، اخراج فعالین اصلی از کار و فشارهایی که تا همین امروز بر آنان روا می دارند، اقدام صبورانه و متحد کارگران نیشکر هفت تپه جهت برپایی تشکل سندیکایی خود و استقامت تحسین برانگیز در مقابل همه فشارها و دادگاهی کردن چند تن از فعالین این اقدام مهم، همه گواهی بر این مسئله است که کارگران در چنین موقعیتی هم می توانند متحدانه تشکل مورد نظر خود را به رژیم تحمیل کنند.

گرچه حرکت به سمت ایجاد سازماندهی کارگران در مراکز کاری هزینه بسیار بالایی را بر فعالین کارگری تحمیل کرده و می کند، اما این فعالین از خود گذشته با آگاهی کامل و با پذیرش تمامی این ناملایمات و سرکوب ها همچنان فعالیت خود در این زمینه را به پیش می برند و در جهت متحد کردن کارگران از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند.

البته لازم به تأکید است که خود مبارزه برای ایجاد تشکلات کارگری یک رکن اساسی مبارزه برای آزادی های سیاسی است. آزادی تشکل یکی از پایه ای ترین و اساسی ترین خواست همه فعالین جنبش های مختلف اجتماعی درون جامعه از جمله کارگران، زنان، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه نگاران، معلمان، پرستاران، وکلا، فعالین حقوق بشر، فعالین نهاد های سیاسی و... می باشد. لذا تلاش و مبارزه در جهت سازمانیابی تشکلات مورد نظر فعالین جنبش های مختلف اجتماعی ضمن اینکه بر توازن قوای موجود در جامعه تأثیر بسزایی خواهد گذاشت، خود محور مشترکی جهت همکاری متحدانه این فعالین خواهد بود تا با نیروی بیشتری قادر شوند این امر مهم و حیاتی و محور اصلی آزادی های اجتماعی را به پیش برند. بنابراین می توان گفت، حق اعتصاب را با اعتصاب کردن، حق تجمع را با تجمع کردن و حق تشکل را با ایجاد تشکل و در میدان عمل می توان به رژیم ها تحمیل کرد. این هدیه سرمایه داران نیست که در سینی زرین بخواهند آنرا تقدیم کارگران کنند. برخلاف نظر منقدان تشکل یابی کنونی کارگران، هیچ تشکلی در جهان از طرف سرمایه داران به کارگران هدیه نشده مگر با مبارزه و از خودگذشتگی فعالین کارگری. جاده و مسیر سازمانیابی کارگران در سطح جهان مملو از اجساد جانبازان کارگری است که تا هم اکنون نیز ادامه دارد و تنها در کشور بولیوی حد اقل چند رهبر و سازمانده کارگری در ماه توسط جوخه های فاشیستی کارفرمایان سرمایه ترور می شوند.

اما در مورد چگونگی سازماندهی تشکلات در شرایط فعلی، آنچه بصراحت می توان گفت لزوم تشکل یابی کارگران در مراکز کاری است. ایجاد هرگونه تشکل و به هر اسمی خارج از محیط کار اگر برای تقویت و پیشبرد امر سازماندهی کارگران در مراکز کاری نباشد کار بجایی نخواهد برد. گرچه اخیراً این عزیزان با رفتن بسمت تشکلات مستقل موجود همچون سندیکای واحد و هفت تپه خواست افزایش دستمزد را در سطح جامعه مطرح کرده اند که اقدامی بسیار اساسی است، اما لازم است توجه اصلی آنها به سمت سامان دادن کارگران در محیط های کاری باشد. که در کنار آن می توانند بطور جمعی بلندگوی بازگویی مشکلات کارگران در سطح جامعه نیز باشند.

در مورد چگونگی سازماندهی، با توجه به شرایط هر مرکز کاری این خود فعالین کارگری هستند که ضمن بررسی

محل کار خود و با توجه به همه شرایط موجود نوعی از تشکل را جهت سامانیابی مورد توجه قرار خواهند داد که بعنوان ابزاری قادر به پیشبرد اهدافشان باشد.

اما در رابطه با ادامه کاری تشکلات موجود کارگری در ایران همچون شرکت واحد، با توجه به تمامی تضییقاتی که در مورد فعالین این تشکل به پیش برده شده و هر روز یکی از آنها را در بیدادگاه ها به زندان محکوم می کنند و اسانلو را هنوز در زندان نگهداشته اند، بنظر من پیشبرد اقدامات مختلف کنونی از طرف آنها کاری است اصولی. اعلام وجود در صحنه مبارزه از طرف این فعالین، انعکاس آن در میان کارگران، تلاش برای در جریان قرار دادن کارگران در همه امور، بازگویی خواسته ها و مشکلات آنها همه از مسائلی است که این عزیزان در موقعیت فعلی به پیش می برند و بدینوسیله وجود خود در جامعه را بیان می کنند. اعلام موجودیت این تشکل به اشکال گوناگون در جامعه خود رکنی از مبارزات کنونی فعالین کارگری است. هیچ نیرویی با هر قدرت سرکوب قادر نخواهد بود این وضعیت موجود را از بین ببرد. نفس وجود در میدان بودن، خود امکانی است که در آینده میوه آن به ثمر خواهد رسید. مطمئن باشید با تغییر کوچکترین منفذی به نفع مردم و تغییر توازن قوای موجود، در عرض یکروز مجمع عمومی کارگران شرکت واحد با هزاران کارگر برگزار خواهد شد و از هر گوشه ای از ایران تشکلات مستقل کارگری با اراده خود کارگران شکوفا خواهد گردید. و برای رفع تمامی نابرابریهای موجود در جامعه کارگری و یا بقول فعالین واحد برای یک زندگی شایسته انسانی، مبارزه خود را تا تحقق رفع استثمار به پیش خواهند برد.

برای خاتمه این مبحث مثالی می آورم. سال ۱۳۵۳ در پالایشگاه تهران هنگام تعمیرات کلی که پالایشگاه از کار انداخته شده بود، کارگران دست به یک اعتصاب زدند. این اعتصاب با موفقیت خاتمه یافت و کارگران به بخشی از خواسته های آنی خود دست یافتند. چند ماه بعد من و دونفر دیگر بعنوان محرک دستگیر و روانه زندان شدیم. ۵۵ نفر از فعالین کارگری به ساواک فراخوانده شدند و طی نامه ای رسمی از همه حقوق اجتماعی محروم گردیدند. و سندیکا غیرقانونی اعلام شد. اواخر سال ۱۳۵۵ که توازن قوا در جامعه تا حد کمی به نفع مردم شده بود، تعدادی از همان فعالین کارگری سندیکا را احیاء کردند و نمایندگانی را برای پیشبرد خواسته ها و مشکلات تعیین نمودند. همین نمایندگان همراه با سایر نفتگران اعتصاب شکوهمند کارکنان نفت را به پیش بردند و با صدایی رسا در مراکز کاری و سطح جامعه شعار سرنگونی رژیم را سردادند. سپس شوراها ی نفت و گاز و پتروشیمی را سامان دادند و همه امور را بدست شوراها سپردند. لذا اساس فعالیت در موقعیت کنونی سازماندهی تشکلات مستقل کارگری در مراکز کاری و انتخابات و اعلام آن در سطح جامعه همچون اقدام کارگران غیور و مبارز هفت تپه است. سازماندهی و اعلام موجودیت تشکل در مقطع فعلی بدون انتظار از هیچ مرجعی که بخواهد آنها را برسمیت بشناسد، خود گام بزرگی است که قابل عقب راندن نیست. " بگذار هزاران گل بشکفت" در آن مقطع است که رژیم ناچار به عقب نشینی خواهد شد. این عقب نشینی ها توازن قوا در سطح جامعه را بنفع جنبش های اجتماعی تغییر خواهد داد و سرنوشت رژیم گذشته تکرار خواهد شد. که امیدوارم چنین روزی را ببینم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

(نیمه اول دی ماه ۱۳۸۷)